

ابراز همدردی و غم‌شریکی عمل نیک است!



با تأسف عمیق این نویسنده هم چنان خبر غم انگیز، قتل جوان هموطن «محمد باقر محقق»، پسر "حاجی محمد محقق" یکی از "رهبران حزب وحدت" را که با ضرب «گلوله» توسط «برادرش»، کشته شده است، شنیده است. تأثر نهایت عمیق نویسنده را نا آرام ساخته است. ابراز "تسلیت" برای پدر و مادر، بخصوص خانم و اطفال بازمانده، یک وجبیه دینی و اخلاقی است. اما وقتی اعلامیه "پدر" که در محافل "سیاسی" با "شهرت رهبر" یک "حزب" معروف است، شنیده شد که در آغاز چنین ادعا صورت گرفته است، که گویا "پسر بزرگش" توسط "پسر مریض روانی" دیگر او مسمی به "حسین"، در اطاق خواب، با سلاحی که در منزل داشته اند (ضربه کرده) به قتل رسانیده است. در اظهارات و گزارشات دیگر، از "مشاجره لفظی" نیز بین این دو برادر، در ساعت ۹ و سی دقیقه صبح حکایت شده، علاوه تاذکراتی

هم شنیده شده است، که این "رهبر حزب شیعه" مربوط قوم "هزاره"، پسر بزرگ خود را در انتظار دیگر اولادها (از ۲۳ اولاد حرف زده شده است)، "نازدانه" پرورش داده است. این فرقی را که این سیاستمدار بین اولاد های خود برملا می ساخته است، احتمالاً باعث ایجاد حسادت های شدید شده باشد، که در گزارشات نیز یاد شده است. "پدر" که "آقای محمد محقق" است، چندین بار از روانی بودن و دیوانه بودن، پسرش به نام "حسین" یاد کرده است. جالب تر از همه اینست، طوری که بزبان خود گفته است، این پسرش را در خانه خودش "به زنجیر بسته نگه می داشته اند". درین شب بنابر اظهار "پدر" مقتول، "حاجی محمد محقق"، گویا پسر بزرگ او، جوان نامراد "محمد باقر" مانع "به زنجیر بستن"، "حسین"، "قاتل" خودش شده است.

"حسین" در چنین وضعیت و حالت صحی با استعمال اسلحه و پیشبرد فعالیت جنگی و مقاومت مسلحانه قادر بوده است.

خوانندگان محترم، در سیستم های دولتی که از "حقوق" انسانی و عدالت اجتماعی حفاظت صورت می گیرد، در رابطه با "قتل" انسان، قانون خیلی جدی تطبیق می گردد. درین حادثه غم انگیز، "قتل" صورت گرفته است. متخصصین امنیتی و کارکنان سیستم "عدلی" و مدافعین "دولت" با کار فنی و مقدماتی پولیس که تحقیق از شهود گرفته تا کنترل محل واقعه، با تمام جزئیات باید، بدون اثرگذاری کس دیگر، وضعیت وقوع حادثه را مشاهده و حقایق را برای تطبیق قانون، آماده سازند و سارنوالی و محکمه، بدون نفوذ مقامات عالیرتبه، نقش آنها را ادا کنند.

حال بدون اینکه انسان متخصص قانون و یا روانشناس، داکتر و یا کارمند امنیتی باشد، می تواند سوالات متعددی را طرح کند. اول: وقتی پدر "حسین محقق"، "محمد محقق" از دیوانگی و روانی بودن پسر ایشان، حرف می زنند، اوشان و خانواده، از چه وقت و در کدام سن پسرش، این گمان مریضی را می برده اند و در قسمت معالجه چه اقدامی کرده اند. آیا کدام داکتر تکلیف او را تشخیص و دوا داده است؟ و یا اینکه احتمالاً پدر او را خوش نداشته و با ذکر "دیوانه" پسر را به این حالت سوق داده است؟ وقتی می گوید که درین اواخر مریضی او شدت کسب کرده بود، چه ترتیبات برای کمک به مریض گرفته بودند. آیا داکتر معالج داشت و داکتر را هم ازین شدت واقف ساخته بودند؟ "حسین محقق" در همان زمان هائی که او را "به زنجیر می بسته اند"، چند ساله بوده است. به "زنجیر بستن"، "غارت آزادی" انسان است. به امر کدام مرجع قانونی، این عمل غیر انسانی را انجام می داده اند؟

در همان شبی که "به زنجیر نمی بندند" آیا "قاتل" خود هم سلاح داشته است و یا هر کس می توانست از آن سلاح کار گیرد؟ چند نوع سلاح در خانه وجود داشته است؟ و غیره و غیره....



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

ابراز همدردی و غمشریکی عمل نیک است!

Yusufi_akbar_۶۴_ibraz_hamdardii.pdf